بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 2 آذر 1392.

**خلاصه بحث این جلسه:**

یکی از روایاتی که ذیل آیه­ی ششم احزاب مطرح گردید، روایت عبد الرحیم قصیر است. در این جلسه، بحثی سندی پیرامون عبد الرحیم قصیر مطرح خواهد شد. در مورد عبد الرحیم قصیر دو بحث مطرح است؛ بحث اول اینکه آیا دو عنوان «عبد الرحیم بن روح قصیر» و «عبد الرحیم بن عتیک قصیر»، برای یک نفر هستند یا دو نفر؟ بحث دوم بررسی وثاقت این عنوان است.

**بحث سندی:**

جلسه­ی قبل در مورد روایت عبد الرحیم قصیر که در ذیل آیه­ی ششم سوره احزاب وارد شده بود، بحث شد. این روایت به دو طریق نقل شده است. یک طریق در کتاب *کافی* و *علل الشرایع* ذکر شده و طریق دیگر در کتاب *تأویل الآیات* آمده است.[[1]](#footnote-1)در هر دو طریق، یک نقطه­ی مشترک وجود دارد و آن، عبد الرحیم قصیر است. در مورد عبد الرحیم قصیر دو بحث سندی مطرح است:

بحث اول پیرامون این است که عبد الرحیم قصیر کیست؟ آیا عبد الرحیم بن عتیک قصیر است یا عبد الرحیم بن روح قصیر ؟ و آیا عبد الرحیم بن عتیک قصیر و عبد الرحیم بن روح قصیر دو نفر هستند یا یک نفر؟ و اگر دو نفر هستند، در مشترکات عبد الرحیم قصیر، مراد چه کسی است؟

بحث دوم: آیا عنوان متحد «عبد الرحیم قصیر» یا عناوین «عبد الرحیم بن عتیک قصیر» و «عبد الرحیم بن روح قصیر»، ثقه هستند یا خیر؟

**بحث اول: پیرامون تشخیص هویت عبد الرحیم قصیر**

تعبیر «عبد الرحیم بن روح قصیر» در بعضی از کتب رجالی شیعه مانند *مشیخه فقیه*، *رجال شیخ* ره ذکر شده است.[[2]](#footnote-2) اما عنوان «عبد الرحیم بن عتیک قصیر» در کتب رجالی ذکر نشده است، اما در برخی از اسناد ذکر شده است.[[3]](#footnote-3) برخی این دو عنوان را یکی دانسته­اند، اما آیت الله خویی ره معتقدند: دلیلی برای اتحاد این دو عنوان وجود ندارد[[4]](#footnote-4)، لکن به نظر می­رسد که از ضمیمه نمودن مجموع قرائن می­توان به این نتیجه رسید که این دو عنوان، متحد هستند. بحث در این قسمت را در دو مرحله پی می­گیریم:

**مرحله اول: وجوهی که برای اتحاد این دو عنوان، محتملند.**

**وجه اول:**

صاحب *قاموس الرجال* اتحاد این دو عنوان را اینگونه توجیه نموده است که «روح» اسم پدر عبد الرحیم است و «عتیک» لقب پدر اوست.[[5]](#footnote-5) لکن «عتیک» اسم یک قبیله بوده است[[6]](#footnote-6) و خیلی نادر به عنوان اسم برای برخی افراد استفاده ­شده است، اما به عنوان لقب از آن استفاده نشده است. توجیهات دیگری برای امکان اتحاد دو عنوان «عبد الرحیم بن روح» و «عبد الرحیم بن عتیک» مطرح است که از توجیه صاحب *قاموس الرجال* بهتر است.

**وجه دوم:**

محتمل است که این دو، دو اسم برای یک فرد باشند. خصوصا اینکه عبد الرحیم بن قصیر، مولی بنی اسد بوده است[[7]](#footnote-7)؛ لذا ممکن است پدر او غلام بوده باشد و تغییر اسم در مورد غلام­ها خیلی مرسوم بوده است و کسی که غلامی می­خریده است، نام او را نیز تغییر می­داده است. به طور مثال، در شرح حال میثم تمار آمده است که حضرت علی ع از او سوال می­پرسند که اسمت چیست؟ او پاسخ می­دهد که اسم من سالم است. حضرت ع به او می­فرمایند که به اسم قبلی خود، یعنی میثم برگرد.[[8]](#footnote-8) گویا حضرت ع خیلی با این تغییر اسم­ها موافق نبودند؛ زیرا تغییر اسم تا حدودی باعث تغییر شخصیت غلام می­شده است و هویت استقلالی غلام به تبع تغییر اسم، تغییر می­کرده است. همین احتمال در مورد پدر عبد الرحیم نیز محتمل است، یعنی ممکن است او دو اسم داشته باشد: روح و عتیک.

**وجه سوم:**

احتمالی دیگری که برای اتحاد این دو عنوان مطرح است اینکه «روح» اسم پدر عبد الرحیم بوده است و «عتیک» اسم جد او بوده است و یا بالعکس و در یکی از این دو عنوان، اختصار در نسب رخ داده باشد. اختصار در نسب نیز امر بسیار شایعی بوده است. به طور مثال، «علی بن بابویه» در واقع «علی بن حسین بن موسی بن بابویه» است و یا «ابن قولویه» در واقع «جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولیه» است. علامه حلی ره نیز که با عنوان «ابن مطهر» از ایشان ره یاد می­شود، در واقع «حسن بن یوسف بن علی بن مطهّر» است. همین نکته در مورد «ابن طاووس» نیز وجود دارد و «طاووس» نام جد هشتم ایشان ره است.[[9]](#footnote-9) بر همین اساس نیز ائمه اواخر ع نیز به «ابن الرضا» نام برده می­شدند؛ زیرا امام رضا ع در آن دوران به دو دلیل شهرت داشتند؛ اول مساله ولایت عهدی جامعه­ی اسلامی بوده است و دیگر اینکه خصوص تعبیر «رضا» نیز تعبیری بوده است که بنی العباس به عنوان شعار خود هنگام قیامشام برگزیده بودند،[[10]](#footnote-10) یعنی «الرضا من آل محمد» به معنای پسندیده­ی از آل محمد ص و این تعبیر که لقب امام رضا ع نیز بوده و در واقع یادآور شعار بنی العباس بوده است، بر حضرت رضا علیه السلام هم انطباق پیدا می­کرده است.[[11]](#footnote-11) به هر صورت، اختصار در نسب امر بسیار شایعی بوده است و در میان اجداد، نام افراد مشهور را حذف کرده و تنها نام­های غیر مشهور را ذکر می­کردند. به طور مثال در عنوان «ابن بابویه»، نام­های «حسین» و «موسی» که نام­های معروفی بوده­اند، از سلسله نسب حذف شده­اند. در مورد عبد الرحیم قصیر نیز گرچه «روح» و «عتیک» هر دو نام­های غیر مشهور هستند و حذف آن­ها از نسب، خالی از بُعد نیست، لکن این احتمال وجود دارد که یکی از آن­ها، فرد معروفی بوده است و به خاطر اشتهارش، نام آن را حذف کرده­اند. بنابراین، احتمال اتحاد «عبد الرحیم بن روح قصیر» با «عبد الرحیم بن عتیک قصیر» کاملا طبیعی است.

**وجه چهارم:**

احتمال دیگر این است که یکی از دو عنوان «روح» و «عتیک» تحریف شده باشند. البته، این احتمال خیلی بعید است؛ زیرا هر دو عنوان، در قدیمی­ترین منابع ذکر شده­اند و نیز این دو عنوان از عنوان­های شایع نیستند.

**مرحله­ی دوم: قرائن دال بر وحدت این دو عنوان**

اینکه دو نفر در طبقه­ی واحدی قرار داشته باشند و هر دو نفر از امام باقر ع و امام صادق ع نقل روایت داشته باشند و نیز هر دو نفر ملقب به لقب «قصیر» باشند، احتمال مستبعدی است. خصوصا اینکه تعبیر «عبد الرحیم القصیر» به نحو مطلق (بدون اسم پدر و جد) خیلی زیاد به کار می­رود و بعید است که عبد الرحیم قصیر برای دو نفر بکار رفته باشد. بله، ممکن است دو نفر به نام «عبد الرحیم قصیر» باشند و این عنوان به یکی از آن­ها انصراف داشته باشد و به دلیل انصراف، عنوان مطلق برای او بکار رود، لکن این احتمال، احتمال مستبعدی است.[[12]](#footnote-12)

قرینه­ی دیگری که نشان از وحدت این دو عنوان دارد، این است که راوی عبد الرحیم بن عتیک، حماد بن عثمان است و حماد بن عثمان در مواضع دیگر از عبد الرحیم بن روح قصیر نیز نقل روایت کرده است.[[13]](#footnote-13) وحدت حماد بن عثمان نیز از جمله قرائن خوب بر وحدت این دو است.

بنابراین، بر اساس وجهی که در *قاموس الرجال* بیان شده است و وجه دیگری که بیان گردید، این احتمال وجود دارد که این دو عنوان برای یک نفر باشد. قرائنی نیز برای وحدت این دو عنوان، وجود دارد که ذکر شد.[[14]](#footnote-14) البته اینکه کدامیک از وجوهی که برای وحدت این دو عنوان بیان گردید، صحیح است، قابل تعیین نیست. اینکه آیا «روح» و «عتیک» هر دو اسم یک شخص هستند یا یکی اسم پدر او و دیگری اسم پدر بزرگ او هستند، معلوم نیست.

**بحث دوم: بررسی وثاقت این دو عنوان**

قرینه­ی قابل توجهی برای اثبات وثاقت این عنوان وجود ندارد؛ زیرا اولا: روایات زیادی از این دو عنوان نقل نشده است و ثانیا: تنها دو روایت فقهی از آن­ها نقل شده است. روایاتی که از آن­ها نقل شده است در مورد آداب و مستحباب و مسائل کلامی از جمله توحید است.[[15]](#footnote-15) در این موارد، معلوم نیست که اعتماد راویان به شخص راوی بوده باشد، بلکه ممکن است به متن روایت توجه نموده باشند. اکثر اوقات، مضامین روایی که این دسته از افراد نقل می­کردند، مضامینی بوده­اند که کلیت آن­ها در روایت دیگر نیز آمده است. به طور مثال، روایتی که در مورد تفسیر آیه­ی اولوا الارحام به حکومت و ولایت و امامت از این عنوان نقل شده است، از همین قبیل است و روایات زیادی به این مضمون وجود دارد که اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض را بر مساله­ی امامت تطبیق کرده­اند. لذا ممکن است وجه نقل روایت او به جهت وجود موید در روایات دیگر و یا قوت مضمون و ... باشد. وقتی یک راوی ضعیف است، به این معنا نیست که تمامی روایات او جعلی و کذب هستند، بلکه ممکن است در متن روایت او قرائنی باشد و از این جهت، دیگران روایت او را نقل کرده باشند. خیلی از مضامینی که عبد الرحیم قصیر نقل کرده است، مؤیَّد به روایات دیگر است، لذا نمی­توان گفت که نقل روایت از او به دلیل وثاقت وی بوده است. در بحث اکثار روایت اجلاء این نکته بیان گردید که شرط اینکه اکثار روایت اجلاء از یک راوی، دلیل بر وثاقت او باشد، این است که روایت­های او فقهی الزامی بوده و مؤیّد به روایت دیگر نباشند. حتی اگر عبد الرحیم قصیر روایات زیادی داشت که تمامی ­آن­ها در باب مستحبات بودند، با توجه به کثرت آن­ها می­توانستیم اطمینان حاصل نماییم که روایاتش به دلیل وثاقت خود او نقل شده است، نه به دلیل تسامح در ادله سنن و یا قرائن خارجیه. لکن عبد الرحیم قصیر روایات زیادی ندارد و در همین مقدار نیز تنها روایات کمی، فقهی هستند.[[16]](#footnote-16)

تنها وجهی که برای اثبات وثاقت این عنوان ممکن است بیان شود، این است که در *تفسیر قمی*، ابن ابی عمیر از عبد الرحیم بن قصیر، نقل روایت داشته است[[17]](#footnote-17) [و نقل ابن ابی عمیر از او می­تواند قرینه وثاقت وی باشد.]

**نقد:**

بر مبنای آیت الله شبیری که مورد قبول ما نیز هست، *تفسیر قمّی* نه کاملا بی اعتبار است و نه اعتبار کامل دارد، بلکه به تعبیر بنده، اعتبار متوسط و بینابین دارد. در تفسیر علی بن ابراهیم، منقولاتی که از جهت متنی یا سندی غرابت نداشته باشد، مورد قبول هستند و منقولاتی که از جهت متنی یا سندی غرابت داشته باشد، قابل پذیرش نیستند. در مورد تفسیر علی بن ابراهیم، اصل کتاب متعلق به علی بن ابراهیم است، لکن این تفسیر، کتاب دیگری است که مؤلف آن ظاهرا علی بن حاتم قزوینی است. استخوان بندی اصلی این کتاب از علی بن ابراهیم بوده است که مولف، مطالب دیگری از تفسیرهای دیگر به آن اضافه کرده و تفسیر موجود را تشکیل داده است. غیر از منقولات از علی بن ابراهیم حدودا از 22 یا 23 نفر دیگر از کتب متعدد نقل روایت شده است. بنابراین، این کتاب نه مشتمل بر تمامی مطالب تفسیر علی بن ابراهیم است و نه تمامی مطالب آن از علی بن ابراهیم نقل شده است. رابطه­ی این تفسیر با تفسیر علی بن ابراهیم، رابطه عموم و خصوص من وجه است. در مورد قطعه­هایی که در این تفسیر از علی بن ابراهیم نقل شده است، ما قائل به اعتبار متوسط آن هستیم، به خصوص در مورد بحث سقط. اسناد تفسیر علی بن ابراهیم نسبت به اسناد متعارف در موارد زیادی کوتاه­تر هستند. به طور مثال، در کتب دیگر به صورت متعارف، ابن ابی عمیر از ابی بصیر با واسطه نقل روایت دارد و موارد اندکی وجود دارد که ابن ابی عمیر بی واسطه از ابی بصیر نقل روایت کرده باشد که ظاهرا در این موارد، تحریف رخ داده است. لکن در تفسیر علی بن ابراهیم، حجم روایات بی واسطه­ی ابن ابی عمیر از ابی بصیر، حدود 30 درصد روایات او از ابی بصیر است. موارد متعدد دیگری نیز از این قبیل وجود دارند، خصوصا نسبت به بحث ارسال. احتمال وقوع ارسال و سقط در تفسیر علی بن ابراهیم به گونه­ای است که در مواردی که احتمال سقط می­رود، اصل عدم خطا اصلا جاری نیست. با توجه به اینکه علی بن ابراهیم در اواسط عمر خود نابینا شده است، این احتمال وجود دارد که منقولات خود را از حفظ گفته باشد و سقط به وسیله­ی خود ایشان رخ داده باشد. البته، این احتمال، احتمال بعیدی است.

مساله­ی دیگری که پیرامون این تفسیر وجود دارد این است که بین منقولاتی که در تفسیر موجود از علی بن ابراهیم نقل شده است و منقولاتی که مرحوم طبرسی در *مجمع البیان* از علی بن ابراهیم نقل می­کند، تفاوت­های بسیار زیادی وجود دارد. البته، مشابهت­های زیادی نیز بین آن­ها وجود دارد که احساس می­شود هر دو از یک منبع واحد هستند. شبیه تقریراتی که دو نفر از یک استاد نوشته باشند و مواضعی که بین این دو تقریر اختلاف باشد، قابل اعتماد نیست. به نظر می­رسد که راویان مختلف، تقریرات مختلفی از جلسه­ی تفسیری علی بن ابراهیم ارائه داده­اند.[[18]](#footnote-18)

در مواردی که بین روایات تفاوت وجود دارد، به طور کلی می­توان گفت که تمامی آن­ها از تفسیر علی بن ابراهیم گرفته شده­اند، لکن دو تقریر و دو تحریر مختلف از تفسیر علی بن ابراهیم هستند و در میان تحریرهای مختلف، افتادگی در سند و ارسال در تحریر موجود، خیلی شایع است. بر این اساس، اگر سند منقولاتی که در تفسیر موجود از علی بن ابراهیم نقل شده است، با سندهای مشابه دیگر متفاوت باشد، سند تفسیر موجود اصلا قابل اعتماد نیست.

[این مساله، کبرای بحث است. اما صغرای بحث اینکه] حجم زیادی از نقل ابن ابی عمیر از افرادی مانند ابی بصیر، برید، محمد بن مسلم و زراره در این تفسیر بی واسطه و مستقیم است، در صورتی که در منابع دیگر ابن ابی عمیر معمولا با واسطه از این افراد نقل روایت دارد. بر این اساس، مواردی که در تفسیر علی بن ابراهیم، ابن ابی عمیر از کسی نقل روایت نموده است، قابل اعتماد نیستند.[[19]](#footnote-19)

بر این اساس، طریق اطمینان آوری برای اثبات وثاقت عبد الرحیم قصیر وجود ندارد و به صرف احتمال وثاقت کافی نیست.

**نکته پایانی:**

همان­طور که در ابتدای بحث گذشت، دو طریق برای روایت عبد الرحیم قصیر وجود دارد. در طریق *کافی* و *علل الشرایع*، راویان به جز عبد الرحیم قصیر، مشکلی ندارند. اما در طریق *تاویل الآیات*، دو نکته­ی سندی وجود دارد که در جلسه بعدی از آن بحث خواهیم نمود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. . **«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ‏ بْنِ‏ رَوْحٍ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏»***الكافي* (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص 288؛ **«قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ رَوْحٍ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَال‏»** *تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، ص 440

[آدرس علل الشرایع پیدا نشد.] [↑](#footnote-ref-1)
2. . **«3241- 150 عبد الرحيم‏ بن‏ روح‏ القصير الأسدي، كوفي، روى عنهما، و بقي بعد أبي عبد الله.»** *رجال الطوسی*، ج 237؛ **«و ما كان فيه عن عبد الرّحيم القصير فقد رويته عن جعفر بن عليّ بن الحسن ابن عليّ بن عبد اللّه بن المغيرة الكوفيّ، عن جدّه الحسن بن عليّ، عن العبّاس بن عامر القصبانيّ، عن عبد الرّحيم القصير الأسديّ‏ و قيل له: الأسديّ لأنّه مولى بني أسد.»** *من لا يحضره الفقيه*، ج‏4، ص 433 [↑](#footnote-ref-2)
3. . مانند: **«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ‏ بْنِ‏ عَتِيكٍ‏ الْقَصِيرِ قَال‏»** *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص 100 [↑](#footnote-ref-3)
4. . **«... عبد الرحيم القصير تكرر وروده في الروايات و هو مردد بين ابن روح و بين ابن عتيك و احتمل الميرزا اتحادهما و لا وجه له لعدم القرينة و عليه فلا بد في تعيين أحدهما من قرينة.»** *معجم ‏رجال ‏الحديث*، ج 10، ص 11 [↑](#footnote-ref-4)
5. . **«و احتمل الجامع اتّحاد الثلاثة من اتّحاد الرواة و المرويّ عنهم في بعض المواضع، و كون «روح» أباه و «عتيك» جدّه. لكن دليله عليل؛ و أمّا مدّعاه فليس ببعيد. و يمكن أن يكون «روح» اسم أبيه و «عتيك» لقب أبيه.»** *قاموس الرجال*، ج‏6، ص 152 [↑](#footnote-ref-5)
6. . **«عَتِيك‏: قبيلة من اليمن، و النسبة إليه: عَتَكِيّ‏.»** *کتاب العین*، ج 1، ص 195 [↑](#footnote-ref-6)
7. . **«... عن عبد الرّحيم القصير الأسديّ‏ و قيل له: الأسديّ لأنّه مولى بني أسد.»** *من لا يحضره الفقيه*، ج‏4، ص 433 [↑](#footnote-ref-7)
8. . **«وَ مِنْ ذَلِكَ مَا رَوَوْهُ‏ أَنَّ مِيثَمَ‏ التَّمَّارِ كَانَ عَبْداً لِامْرَأَةٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ فَاشْتَرَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنْهَا وَ أَعْتَقَهُ وَ قَالَ لَهُ مَا اسْمُكَ قَالَ سَالِمٌ قَالَ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ اسْمَكَ الَّذِي سَمَّاكَ بِهِ أَبَوَاكَ فِي الْعَجَمِ مِيثَمٌ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَاسْمِي قَالَ فَارْجِعْ إِلَى اسْمِكَ الَّذِي سَمَّاكَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ دَعْ سَالِماً فَرَجَعَ إِلَى مِيثَمٍ وَ اكْتَنَى بِأَبِي سَالِم‏»** *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، ج‏1، ص 323 [↑](#footnote-ref-8)
9. . **«أحمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن محمد الطاوس العلوي الحسني (الحسيني)»** *معجم ‏رجال ‏الحديث*، ج 2، ص 344 [↑](#footnote-ref-9)
10. . [منبع این مطلب پیدا نشد.] [↑](#footnote-ref-10)
11. . سؤال: ...

... پاسخ: در مقام بیان این مطلب نیستیم که عنوان «رضا» را بنی العباس برای حضرت ع قرار دادند یا غیر بنی العباس، بلکه در مقام بیان این نکته هستیم که با توجه به ذهنیتی که در جامعه­ی آن زمان وجود داشته است و مردم به جستجوی الرضا من آل محمد ص بوده­اند، این لقب - گرچه لقبی الهی برای حضرت ع است- برای امام رضا ع در جامعه­ی اسلامی خیلی شایع شده است و همین مساله باعث شده است که از تمام فرزندان حضرت ع حتی فرزندان با واسطه­ی ایشان ع مانند امام هادی ع، امام عسگری ع به عنوان ابن الرضا یاد شود. [↑](#footnote-ref-11)
12. . سؤال: ...

... پاسخ: عبد الرحیم، نام کم تکراری است و خیلی کم، افرادی با این عنوان وجود دارند. لقب «قصیر» نیز خیلی نادر است. لذا خیلی مستبعد است که دو عبد الرحیم القصیر، در یک طبقه واحد وجود داشته باشند. خصوصا اینکه مطلقاتی به نام «عبد الرحیم القصیر» نیز وجود دارد و بعید است که این دو عنوان، دو نفر باشند و به دلیل انصراف، عنوان مطلق برای یکی از آن­ها باشد. البته، چنین امری محال نیست و نظائری دارد. به طور مثال، عنوان مطلق «ابو بصیر» برای لیث بختری و یحیی اسدی بکار می­رود (البته ابو بصیر مشهور، یحیی اسدی است). بنابراین، این مساله، امر محتملی است، لکن موارد زیادی برای آن وجود ندارد. به هر صورت، به نظر می­رسد از ضمیمه نمودن این احتمالات به یکدیگر، این نتیجه حاصل می­گردد که این دو عنوان برای یک نفر هستند.

سوال: ...

... ممکن است گفته شود که این دو، دو نفر هستند و حذف نام پدر و جد وی به اعتبار اسناد قبل بوده است، لذا عنوان مشهور «عبد الرحیم قصیر» به اعتماد اسناد قبلی بوده است. لکن در برخی موارد، سند قبلی وجود ندارد و روایتی که شما ذکر کردید، یکی از مؤیدات این مطلب است که به دلیل اشتهار این فرد از او با عنوان «عبد الرحیم قصیر» یاد شده است، نه به دلیل اعتماد به سند قبلی. [↑](#footnote-ref-12)
13. . **«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ‏ عُثْمَانَ‏ عَنْ‏ عَبْدِ الرَّحِيمِ‏ بْنِ عَتِيكٍ الْقَصِيرِ قَالَ»** *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص 100؛ **«قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ‏ عُثْمَانَ‏ عَنْ‏ عَبْدِ الرَّحِيمِ‏ بْنِ رَوْحٍ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَال‏»** *تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، ص 440 [↑](#footnote-ref-13)
14. . سؤال: ...

... پاسخ: این موارد، تصحیف است. یک «عبد الرحمن بن عتیک قصیر» در سندی در *کافی* (ج1، ص 100) وجود دارد که همان سند در *محاسن* برقی و *توحید* صدوق (ص 102) با عنوان «عبد الرحیم قصیر» وارد شده است.

سؤال: ...

... پاسخ: رجال این­ها به احتمال زیاد از باب تصحیف و تحریف است. *رجال برقی*، ترتیب خاصی ندارد. احتمال اینکه «عبد الرحمن» نیز مصحّف «عبد الرحیم» باشد، خیلی جدی است. [↑](#footnote-ref-14)
15. . *التوحيد* (للصدوق)، ص 102، حدیث 15 [↑](#footnote-ref-15)
16. . سؤال: ...

... پاسخ: تمامی روایاتی که از او نقل شده است، حدود 24 است که در میان آن­ها دو یا سه روایت فقهی وجود دارد.

سؤال: ...

... پاسخ: مضامین روایات­ اعتقادی می­­توانند باعث اعتماد بر روایت باشند؛ لذا خود قوّت متن می­تواند منشأ نقل روایت عبد الرحیم قصیر توسط راویان باشد. عمده در بحث اکثار روایت اجلا این است که باید مطمئن شویم که نقل روایات به دلیل وثاقت راوی بوده است و روایات عبد الرحیم قصیر به میزانی نیست که این نکته از آن بدست آید. [↑](#footnote-ref-16)
17. . **«قَالَ فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ [عَبْدِ الرَّحِيمِ‏] الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَال‏»** *تفسير القمي*، ج‏2، ص 379 [↑](#footnote-ref-17)
18. . سوال: ...

... پاسخ: مضمون کلی آیاتی که شرح دارند شبیه هم است، ولی الفاظ فرق دارند. مضمون کلی، یکی است، ولی تفاوت­ها بسیار زیاد است. بنده یک بار به طور کامل تک تک آیات را در قالب یک مقاله جمع­آوری نمودم. [↑](#footnote-ref-18)
19. . سؤال: ...

... پاسخ: فرض شود، نقل ابن ابی عمیر از ابی بصیر در کتب دیگر، 97 درصد با واسطه است و سه درصد، مستقیم است، ولی در این کتاب حدود 30 در صدر منقولات ابن ابی عمیر از ابی بصیر مستقیم است. بنابراین، تفاوت در با واسطه بودن و بی واسطه بودن در تفسیر موجود با سایر اسناد کاملا متفاوت است. بر این اساس، تفسیر موجود یک نوع اعتبار نسبی دارد و در مواضعی که چنین تفاوت­هایی وجود دارد، خصوصا در بحث­های سندی، این کتاب فاقد اعتبار است. لذا نمی­توان از نقل ابن ابی عمیر از عبد الرحیم قصیر در این کتاب، وثاقب عبد الرحیم قصیر را نتیجه گرفت. [↑](#footnote-ref-19)